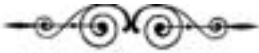


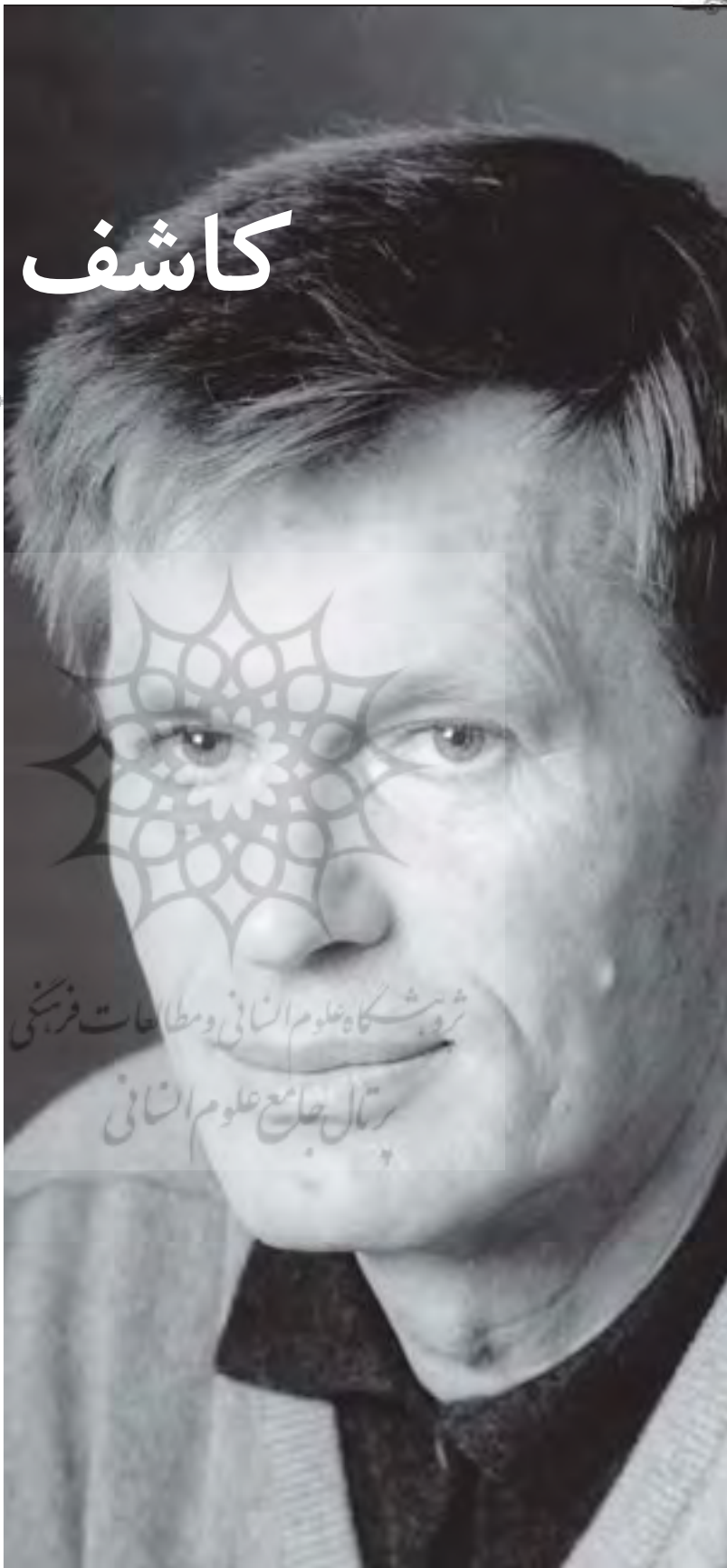


# کاشف بشریت

نویسنده: لو گراسمن Lev Grossman  
مترجم: معصومه خادم نیا



"فرهنگ غرب به حد وسیع و نامطلوبی یکپارچه شده است." این را لوکلزیو در مصاحبه ای که در سال ۲۰۰۱ با یک مجله ی فرانسوی به نام لیبل فرانس (Label France) داشت گفته است و این که: "این فرهنگ بیشترین تاکید و اهمیت را برای جنبه مدنی و ماشینی خود قایل است و بنابراین از رشد و توسعه ی دیگر اشکال بیان مانند دیانت و احساسات جلوگیری می کند در چنین شرایطی تمام بخش ناشناخته ی وجود آدمی زیر عنوان عقل گرایی پوشیده می ماند. و درک من از این موضوع است که مرا به سوی تمدن ها و فرهنگ های دیگر می راند



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

زنده‌گی پویای کوچ نشینان افریقا و تقابل آن را با بی روحی و سردی زنده‌گی شهری، متمدن و مدرن اروپایی به تصویر می کشد.

**آثار او به همراه ترکیبی که از داستان و اصول اخلاقی می سازد او را به عنوان یکی از محبوب ترین نویسندگان در فرانسه مطرح کرد. تا آن جایی که در یک نظرسنجی انجام شده به سال ۱۹۹۴ توسط یک مجله ادبی فرانسوی، لوکلزیو به عنوان بزرگترین نویسنده ی زبان فرانسوی شناخته شد. هر چند خود لوکلزیو که هیچ گاه احساسات چندانی از خود نشان نمی دهد**

"فرهنگ غرب به حد وسیع و نامطلوبی یکپارچه شده است." این را لوکلزیو در مصاحبه ای که در سال ۲۰۰۱ با یک مجله ی فرانسوی به نام لیبل فرانس (Label France) داشت گفته است و این که: "این فرهنگ بیشترین تاکید و اهمیت را برای جنبه مدنی و ماشینی خود قایل است و بنابراین از رشد و توسعه ی دیگر اشکال بیان مانند دیانت و احساسات جلوگیری می کند در چنین شرایطی تمام بخش ناشناخته ی وجود آدمی زیر عنوان عقل گرای پویشیده می ماند. و درک من از این موضوع است که مرا به سوی تمدن ها و فرهنگ های دیگر می راند." لوکلزیو تاثیرات و اسباب محیطی را خیلی قبل تر از آن که وارد آگاهی جمعی شوند پذیرفت. به طوری که آثار او به همراه ترکیبی که از داستان و اصول اخلاقی می سازد او را به عنوان یکی از محبوب ترین نویسندگان در فرانسه مطرح کرد. تا آن جایی که در یک نظرسنجی انجام شده به سال ۱۹۹۴ توسط یک مجله ادبی فرانسوی، لوکلزیو به عنوان بزرگترین نویسنده ی زبان فرانسوی شناخته شد. هر چند خود لوکلزیو که هیچ گاه احساسات چندانی از خود نشان نمی دهد در مورد نتیجه این نظرسنجی گفت: "من ژولین گراک\* را در راس قرار می دهم."

لوکلزیو هیچ گاه از نوشتن باز نمانده است و طبق بیانیه آکادمی نوبل او ۴۳ اثر به زبان فرانسه نوشته است. او به ندرت از مسافرت باز می ماند چنان که علاوه بر فرانسه و افریقا سال های بسیاری را در مکزیک و امریکای مرکزی به سر برده است. اکنون ۶۸ سال دارد و به همراه همسر مراکشیی اش اوقات خود را بین موریس، نیس و آلبوکرک می گذراند. موضوعات ثابت و همیشگی در کارهای او عبارتند از: تغییر مکان و جابجایی و وابسته نبودن به یک مکان و ملیت خاص، انسانیتی برگرفته از جهان طبیعی، درک دوران بزرگسالی از وطن آرمانی دوران کودکی و درکی از تمدن غرب که زاییده شور و شوق احساسی و معنوی آن است. "ما دیگر، مانند آنچه که در دوران سارتر تصور می شد، با جسارت بر این باور نیستیم که یک رمان می تواند دنیا را عوض کند." این را لوکلزیو در مصاحبه اش بیان می کند و در ادامه می گوید: "امروزه نویسندگان فقط می توانند ناتوانی خود را از تغییر سیاست یا تاثیر بر آن ثبت و ضبط کنند... ادبیات معاصر، ادبیات یاس است."

برگرفته از سایت تایم [www.Time.com](http://www.Time.com)

\* عنوان از مترجم است

\*\*\* م. Julien Gracq ژولین گراک (۱۹۱۰-۲۰۰۷) نویسنده ی مشهور ادبیات قرن بیستم فرانسه که عمیقاً تاثیر گرفته از سبک سوررئالیسم و رمانتیسم آلمانی بود. او که نام اصلی اش لوئیس پواریه Louis Poirier بود، بیست و دوم دسامبر ۲۰۰۷ در سن ۹۷ سالگی درگذشت.

ژان ماری گوستاو لوکلزیو، برنده ی جایزه ی نوبل ادبیات ۲۰۰۸ در بیانیه آکادمی نوبل که به هنگام اهدای جایزه به او قرائت شد با عبارات: "نویسنده ی حرکت های نو، ماجراجویی شاعرانه و خلسه ی جسمانی. توصیف شد" این در حالی است که همین آکادمی درباره ی موقعیت امریکا در جهان ادبیات گفته است: "ادبیات امریکا بسیار منزوی، تنگ نظر و خود شیفته است. به اندازه کافی قابل تفسیر نیست و به معنای واقعی در یک محاوره کلان ادبی سهیم نمی شود. و این یک جهالت بازدارنده است." این اظهارت ممکن است اشاره ای به این واقعیت داشته باشد که کارهای ژان ماری گوستاو لوکلزیو، برنده نوبل ۲۰۰۸، تقریباً به طور کامل در امریکا مهجور مانده در حالی که نویسندگان بیانیه پایانی لوکلزیو را به عنوان: "نویسنده ی سبک های جدید، هیجان شاعرانه، و کاشف بشریت در ماورای سلطه ی تمدن حاکم" توصیف کرده اند.

لوکلزیو که همانند برنده نوبل سال پیش، دوریس لسینگ، رابطه عاطفی انکارناپذیری با افریقا دارد. در ۱۹۴۰ در نیس متولد شد اما تاریخچه خانواده ی او از هر دو طرف به جزیره موریس بر می گردد. جزیره ای در ۵۰۰ مایلی شرق ماداگاسکار که در غرب به عنوان زیستگاهی برای دودو (dodo) ها که یک نوع پرنده ی در حال انقراض، است کاملاً شناخته شده است. پدر لوکلزیو پزشک بود و خود او در فرانسه و نیجریه پرورش یافت و بزرگ شد. لوکلزیو به هر دو زبان انگلیسی و فرانسوی تسلط یافت و نویسنده گی را در هشت ساله گی شروع کرد و یکی از تلاش های دوران کودکی اش در زمینه نویسنده گی که بر اساس ماجراهای سفری دریایی به نیجریه نوشته شده، در واقع دربردارنده موضوعات و مسایلی است که بعدها او درباره شان نوشت و منتشر کرد. خانواده ی لوکلزیو بسیار مسافرت می کرد و تجربه های نخستین او از دیگر فرهنگ ها و نیز دوری از وطن در هر چیزی که او بعدها نوشت نمایان است. لوکلزیو بعد از قبولی در دانشگاه نیس، شهرت پایدار خود را در ۱۹۶۳ با انتشار اولین رمان خود به دست آورد. رمانی به نام "صورت جلسه" که در متن انگلیسی با عنوان "بازجویی" منتشر شد. رمان حکایت زنده گی تاریک و سرگردان جوانی ناراضی و آشفته است. این اثر می تواند یادآور آثار "سارتر" یا "کامو" باشد، اما سبک کار لوکلزیو را هرگز نمی توان به آسانی طبقه بندی کرد و توصیف مشخصی قابل شد. او همانند نویسندگان رمان نو، ماهیت زبان و روش هایی را که زنده گی معاصر برای تهی کردن آن از معنا داشته است، به چالش می گیرد. او بارها گفته است که رمان نویسان مورد علاقه ی او "جیمز جویس (James Joyce)" و "رابرت لوئیس استیونسون (Robert Louis Stevenson)" هستند. رمان "بازجویی" پس از انتشار مورد استقبال قرار گرفت و نامزد دریافت جایزه ی کونگور و برنده ی جایزه ی رونودو در فرانسه شد و از آن زمان تا کنون لوکلزیو به عنوان یکی از نویسندگان تراز اول در ادبیات فرانسه شناخته شده است.

او درکی ملموس از تمرکز قوی و هدفدار را به تصویر می کشد که به نوشته هایش قوت می بخشد. قهرمانان داستان های او اغلب انسان هایی حقیر هستند که توانایی هایشان در رویارویی با مشکلات و سختی ها به بار می نشیند و خود را نشان می دهند. "بیابان" که از آن به عنوان مهمترین رمان او نام برده می شود، در سال ۱۹۸۰ منتشر شد و قسمت اعظم ماجراهای آن در صحرائی در مراکش اتفاق می افتد. یک اثر پر معنا و تاثیر گذار است که لوکلزیو با سبکی وهم آلود که درگیر حواشی نیز هست به آن می پردازد.

